

آیا کودکان هنوز هم آرزوی باریدن برف را دارند

با شروع فصل سرما کودکان در آرزوی باریدن برف هستند. اما امسال وقتی که برف بارید نه تنها از آن لذتی نبردند بلکه با فاجعه ای روبرو شدند که هرگز تصور آنرا هم نمیکردند. چند روزی است که بارش برف جامعه ایران را در اسفبارترین شرایط ممکن فرو برده است. گویی این جامعه در قرن بیست یکم زیست نمی کند. قطع برق، آب، گاز، قطع راههای ارتباطی، گرانی و کمبود نان و نفت و هر آنچه انسان برای ادامه زندگی محتاج است در همان ساعات اولیه شروع باریدن برف اتفاق افتاد. دهها نفر در اولین ساعات سرما کشته شدند و ابعاد فاجعه آنقدر وسیع است که نمیتوان آنرا بیان کرد. مسئول کیست؟ مسئول دولت بی لیاقت است، دولتی که برایش زندگی انسانها هیچ ارزشی ندارد. دولتی جنایتکار که برای سرکار ماندن از پیشرفته ترین ابزارهای سرکوب، کشتار و کنترل جامعه استفاده میکند اما برای پیشگیری از ساده ترین اتفاقات طبیعی عاجز است. ادامه صفحه ۲

ضرورت تغییر در بیانیه

"کنوانسیون حقوق کودک"

امیر توکلی



بیانیه حقوق کودک که به "کنوانسیون حقوق کودک" معروف است در نوامبر ۱۹۸۹ در مجمع عمومی سازمان

ملل به تصویب رسید. تصویب این بیانیه از طرف اکثر دولتهای عضو سازمان ملل قدمی رو به پیش بود، نفس وجود پیمان نامه ای بین المللی که مرجعی باشد برای رعایت حقوق جهانشمول کودکان مثبت و ضروری است. اما توافق سران کشورها نه بر سر بالاترین استانداردهای موجود در جامعه بلکه توافقی بر سر حداقل ها برای کودکان بود. توافق دولتها کلا سازشی بود بر سر پایمال کردن حقوق کودکان چرا که در زمان تصویب بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" وضعیت زندگی کودکان در برخی از کشورها بویژه کشورهای اسکانندیناوی، کانادا و استرالیا و اغلب کشورهای اروپایی بسیار بهتر از محتوای مواد "کنوانسیون حقوق کودک" بود. استانداردهای بالا و رفاه بیشتر کودکان در پرتوی قوانینی که ریشه در قانون اساسی این کشورها داشت تضمین کننده این شرایط بود. در حالی که مفاد کنوانسیون حقوق کودک بسیار عقب مانده، الکن و در موارد متعددی پایمال کننده زندگی کودکان میباشد. این تناقض حتی در بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" قید گردیده که مفاد بیانیه تبیینی با قوانین پیشروتر حاکم در برخی از کشورها ندارد.

استخوانبندی، التزام و جوهر مفاد "کنوانسیون حقوق کودک" در پایه ای ترین سطح حفظ وضع موجود در کشورهای مختلف است. برسمیت شناسی قوانین جاری، التزام و تشویق به تبعیت از قوانین جوهر مفاد "کنوانسیون حقوق کودک" را تشکیل میدهد.

بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در گره ای ترین مسایل که زندگی شاد و سالم کودک به آن ربط مستقیم دارد در کنار دولتهای ارتجاعی و ضد کودک قرار میگیرد. این موارد از جمله سن ادامه صفحه ۳



سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) اعلام کرد: با وجود موفقیت های به دست آمده در کشاورزی و توسعه روستایی در جهان همچنان نزدیک به ۸۵۰ میلیون نفر هر شب گرسنه می خوابند.

۳۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ سال متاهل در ایران

طبق آخرین آمار رسمی کشور، در مجموع بیش از ۳۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله ایرانی متاهل هستند. در این آمار دختران زیر ۱۴ سال با جمعیت ۲۴ هزار و ۵۰۶ نفر بیشترین آمار کودکان همسر دار را به خود اختصاص داده اند و ۵ هزار و ۵۱۹ پسر ۱۰ تا ۱۴ سال مرد خانه محسوب می شوند. آمار تکان دهنده کودکان متاهل هر چند مربوط به دو سال گذشته است و آمار جدیدتری در این زمینه تاکنون منتشر نشده، با این حال برآورد کارشناسان حاکی از ادامه روند این وصلت ها است. نمایندگان مجلس نیز که هنوز پاسخگویی جنجال «لایحه حمایت از خانواده» هستند، تمایلی به نشان دادن واکنش نسبت به این آمار ندارند. طبق قوانین جمهوری اسلامی ثبت ازدواج دختر زیر ۱۳ سال و پسر زیر ۱۵ سال جرم محسوب می شود. محمدباقر بهرامی رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس هم آمار ارائه شده سازمان ملی جوانان را مخدوش خواند و گفت: «ثبت چنین ازدواجی در هیچ محضری ممکن نیست و این آمار احتمالاً مربوط به ازدواج های غیر محضری است.» ادامه صفحه ۲

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

نسبت به این معاهدات احترام بگذارند. این عضو کانون وکلا می گوید؛ «طبق تمام معاهدات جهانی مورد پذیرش ایران مرز کودکی و مسوولیت فرد برای هر دو طرف 18 سال است. ما هم از نظر قوانین داخلی ایران ملزم به رعایت این اصل جهانی هستیم.» هر چند سیف زاده نیز بی توجه به چشم اندازی که «لایحه حمایت از خانواده» دولت در افکار عمومی ایجاد کرده است نسبت به تغییر قوانین خوشبین نبود با این حال هنوز می توان نسبت به هشدارهای رسمی و عواقب آمار ارائه شده برای به هوش کردن قانونگذاران امیدوار بود.

بدیهی است وقتی از هر چهار ازدواج یک مورد طلاق در کلانشهر ثبت می شود نمی توان به ازدواج یک زوج 10 تا 14 ساله خوشبین بود. شاید صدای زنگ های خطر گوش ها را ناشنوا کرده است.

ادامه: آیا کودکان هنوز هم آرزوی باریدن برف را دارند

اگر بفرض این اتفاق در کشوری با حداقل استانداردی رخ میداد دولت سقوط کرده بود. دولت را بخاطر بی مسئولیتی نسبت به جان انسانها و زندگی شهروندان به زیر میکشیدند.

اما این اوباشان نه تنها آنرا اتفاقی طبیعی قلمداد میکنند و خود را غیر مسئول بلکه هیچ برنامه ضربتی هم برای حفاظت از جان انسانها در نظر ندارند. در این شرایط باید همه امکانات گرمایی مجانی در دسترس مردم قرار گیرد. برق، گاز، دستگاههای حرارت را باید در این شرایط فوراً مجانی اعلام گردد و در دسترس باشد. دولت مسئول ایجاد این نابسامانی است باید حقوق کارگران، کارمندان و همه کسانی که نوعی در این شرایط صدمه دیدند کاملاً پرداخت شود. باید شرایطی ایجاد شود که کودکان زندگی شان ضربه نخورد، گرسنه نمانند، سرما نخورند و غم بارش برف زیاد آنها را غصه دار و نگران نکند و سقف مدرسه شان فرو نریزد. همه اینها امکانپذیر است اگر ما یکپارچه و متحدانه به این دولت بی لیاقت اعتراض کنیم. انسانهای شرافتمند و همه کسانی که این شرایط را شایسته انسان امروز نمی دانند باید بجلو بیایند اعتراض مردم را سازمان دهند و کنترل محلات و نهایتاً شهرشان را برعهده بگیرند. هر روز عمر بیشتر جمهوری اسلامی مساوی است با همین مصیبتها و سختیها. این دولت را باید بزیر کشید. این زندگی شایسته ما نیست.

دبیر انجمن حمایت از حقوق کودکان، احتمال مخدوش بودن این آمار را با اشاره به آمار سال گذشته که حاکی از ازدواج 700 کودک بود، رد می کند.

فرشید یزدانی در گفت وگو با اعتماد ازدواج کودکان زیر 18 سال در ایران و اکثر کشورهای جهان را یکی از معضلات عمده عرصه حقوق کودکان می داند. به گفته وی اینگونه ازدواج ها به باز تولید شیوه های غلط آموزشی می انجامد. یزدانی می گوید؛ «سن ازدواج برای هر دو جنس باید تا 18 سال افزایش یابد. ملاک ازدواج نمی تواند فقط بلوغ جنسی فرد در نظر گرفته شود. سن مسوولیت قانونی هم باید تا انتهای سن کودکی فرد افزایش یابد».

یزدانی به موضع انجمن حمایت از حقوق کودکان نسبت به «سن مسوولیت کیفری» هم اشاره می کند؛ «ازدواج نیز جزء زیرمجموعه مسوولیت های فردی تعریف می شود. ما از قانونگذاران می خواهیم این قوانین را اصلاح کنند. هرچند با توجه به طرح لایحه حمایت از خانواده به اصلاح این قانون خوشبین نیستیم، اما امیدواریم مجلس با توجه به انتقادات جامعه به سمت اصلاح قوانین حرکت کند.» طبق ماده 1041 قانون مدنی عقد نکاح دختر 13 سال و پسر 15 سال منوط به اخذ اجازه ولی پدر و جد پدری یا حکم دادگاه است. در غیر این صورت این عقد پذیرفته نیست».

دکتر محمد سیف زاده با تاکید بر این ماده، ماده 190 قانون مدنی را نیز مورد تاکید قرار داده و می گوید؛ «بنابراین ماده، قانونگذار برای عقد دائم چهار شرط قرار داده است که دو شرط اصلی آن شامل رضایت طرفین و اهلیت می شود. این دو شرط کاملاً قابل تغییر و لازم الاجرا است و حتی با تفسیر این ماده می شود مقابل ازدواج کودکان ایستاد چون مشخص نیست دختر 10 تا 14 ساله و پسر 15 ساله چگونه می توانند شرط عاقل، بالغ و مختار بودن را دارا باشند.» این حقوقدان عامل فقر را در انعقاد چنین ازدواج هایی تاثیرگذار می داند و می گوید؛ «طبق قانون مصوب سال 1310 ازدواج دختر زیر 15 سال و پسر زیر 18 سال ممنوع بود. آمارهای افزایش طلاق، خشونت و جرائم خانگی باعث نگرانی حقوقدانان نسبت به قوانین شده و انتظار و نیاز به تغییر بیش از پیش احساس می شود».

سیف زاده به معاهدات بین المللی هم اشاره می کند و از مسوولان می خواهد

دبیر کودکان مقدمند کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-708526716
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först
Box 48
151 21 Södertälje
Sweden

سر دبیر

نشریه فارسی

امیر توکلی

tavakoli@hotmail.com

سر دبیر

نشریه سوئدی

افسانه وحدت

afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی و

نشریه به زبان سوئدی

از طریق سایت کودکان

مقدمند در دسترس

میباشند

کودکان مقدمند را در شهر و

یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به
مشقات کودکان فکر
می کنید، اگر شما
هم معتقد هستید
که این دنیا را میتوان
امن تر، زیباتر و قابل
تحمل تر برای
کودکان کرد، پس به
ما پیوندید.

نهاد کودکان مقدمند

سازمان همه

کسانی است که

زندگی بهتری را

شایسته کودکانمان

میداند. با فعالیت

متشکل و

هدفمندان میتوانیم

دنیا را بهتر برای

کودکانمان بسازیم.

به کودکان

مقدمند پیوندید!

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه: ضرورت تغییر در بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک"

بلوغ، نقش خانواده، نقش مذهب، امنیت و منفعت ملی و شرایط جنگی است. به يك يك این مواد در "کنوانسیون حقوق کودک" میپردازم:

۱- سن بلوغ

در ماده اول بیانیه کنوانسیون آمده است که: "يك كودك انسانی است که هجده سالگی را هنوز تمام نکرده است مگر اینکه سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشورهای مربوطه زودتر تعیین شده باشد."

کنوانسیون ابتدا سن بلوغ را هجده سال ذکر میکند اما بلافاصله دست دولتها را باز میگذارد تا خود راسا سن بلوغ را تعیین کنند. این يك تناقض در تعریف از سن بلوغ است. تکامل و بلوغ جسمی و روانی انسان امری مربوط به محل تولد و یا حقوقی نیست بلکه امری فیزیولوژیک و طبیعی است لذا سن بلوغ برای همه انسانها باید به یکسان تعیین گردد نباید دست دولتها را باز گذاشت تا آنها بنا به اهداف مذهبی، ارتجاعی و یا بنا به سیاستهای روز خود تعیین کنند.

این ماده کنوانسیون بویژه دست دولتهای اسلامی را باز میگذارد تا سن بلوغ دختران را ۹ سال و پسران را پانزده سال طبق قانون شریعه اعلام کند. به همین دلیل وضعیت کودکان در کشورهای اسلام زده بسیار فاجعه بارتر است تحت این قانون کودکان بسیاری اعدام میشوند و یا به زندانهای طویل المدت محکوم میگرددند دهها هزار کودک به جنگ فرستاده میشوند و یا دختران خردسال را به ازدواج با مردان مسن وا میدارند. میلیونها دختر خردسال از همان نه سالگی به بهانه اینکه دیگر طبق قانون بالغ اند مورد آپارتاید جنسی قرار میگیرند و در شرایط غیر انسانی زندگی شان تباه میگردد.

۲- خانواده

واحد خانواده در بیانیه کنوانسیون نقش کلیدی جهت رشد و تربیت کودک داراست و آینده کودک تماما به وضعیت عمومی خانواده گره خورده است. ماده ۱۸ بند يك نقش خانواده را اینگونه تعریف میکند: "حکومتها تاکید و تضمین میکنند که پدر و مادر هر دو با هم مسئول تربیت و رشد کودک هستند." و یا در ماده ۲۷ بند دوم: "تامین شرایط مطلوب برای کودک، در مرتبه نخست، وظیفه والدین و یا سرپرست اوست."

وضعیت در همه کشورها در حال حاضر اینگونه است زندگی امروز و آینده کودک تماما به حجم دارایی خانواده گره خورده است لذا اکثریت کودکانی که والدین

شان از درآمد بالایی برخوردار نیستند آینده ای روشنی ندارند و این بخش اکثریت ساکنین جهان را در بر میگیرد. به همین دلیل است که صدها میلیونها کودک به ابتدایی ترین امکانات زندگی بفریبت محتاج هستند. از طرف دیگر کودکانی که فاقد خانواده هستند بدون سرپرست و حامی در شرایط غیر انسانی بسر میبرند و دولتها هیچ نقشی در تامین زندگی آنها ندارند. کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان پناهجو، کودکانی که با گدایی خود را زنده نگه داشتند، کودکانی که به فحشا کشانده شده اند تنها چند نمونه است که نشان میدهد که دولت باید نقش کلیدی در تامین زندگی کودکان ایفا کند. کودکان مستقل از داشتن پدر و مادر، مستقل از اینکه والدین شان پولدار و یا فقیر هستند باید از امکانات کافی و امروزی برای يك زندگی انسانی با آینده ای روشن برخوردار باشند. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با دولت است. همچنین بیانیه کنوانسیون در مورد خانواده هایی که رفتاری انسانی با کودکانشان ندارند ساکت است و غیر مسئولانه کودکان را در وضعیت غیر انسانی رها میکند. خانواده هایی که کودکشان را مورد اذیت و آزار جسمی و روحی قرار میدهند باید با دخالت قاطع دولت مواجه گردند و کودک از این محیط نامناسب برای رشد، به نهادهای مسئول و مدرن منتقل گردد.

۳- نقش مذهب

بیانیه "کنوانسیون حقوق کودک" در مورد نقش مخرب مذهب بر کودکان ساکت است. مذهب خرافات است، ایده ها و نظراتی متعلق به دوران جهالت بشر است، بویژه جایگاه کودک در مذهب در حد احترام است و به این اعتبار باید کاملا از جامعه زوده شود. متأسفانه امروزه مذهب در خانواده، در جامعه، در دولت و در آموزش و پرورش نقش برجسته ای در تخریب شخصیت کودک دارد. آموزش و پرورش در اکثر نقاط دنیا کاملا سکولار و مبتنی بر علم و دانش نیست. این در حالی است که دولتهای مذهبی متعددی در دنیا وجود دارند که قوانین مذهبی را روزانه در جامعه اعمال میکنند و میلیونها کودک بطور سیستماتیک تحت آموزش و پرورش مذهبی و رفتاری قرون وسطایی قرار دارند و شکوفایی و زندگی شاد و آزاد از آنان سلب گردیده است. حتی در اروپا مدارس مذهبی زندگی کودکان را تباه کرده است.

کودک مذهب، سنت و تعصب خاص ندارد، به هیچ فرقه مذهبی ای نپیوسته

است. انسانی است جدید، که به حکم تضاد و مستقل از اراده خود در خانواده ای با مذهب و سنت و تعصبات خاص پا به حیات گذاشته است. جامعه موظف است تاثیرات منفی این بخت آزمایی و قرعه کشی کور را خنثی کند. جامعه موظف است شرایط یکسان و منصفانه ای برای زندگی همه کودکان و رشد و شکوفایی آنها و شرکت فعال آنها در حیات اجتماعی فراهم کند. لذا رشد کودکان باید در محیطی کاملا آزاد، سکولار و علمی باشد و هیچ نهادی حق اجبار فیزیکی و یا روحی برای پذیرش مذهب را به کودک نداشته باشند. لذا مدارس مذهبی باید فوراً تعطیل گردند، پوشش های مذهبی از جمله حجاب اسلامی باید ممنوع گردد و همینطور حمل سنبلهای مذهبی هم ممنوع باشد.

۴- امنیت و منافع ملی

آزادی های فردی و اجتماعی کودک در بیانیه کنوانسیون در موارد متعددی محدود و یا کلاً از بین رفته است از جمله در ماده های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ که درباره آزادی عقیده و افکار و آزادی تشکیل انجمن است. ماده ۱۳ میگوید: "کودک حق آزادی بیان دارد، کودک بدون ترس از محدودیتهای حکومتی، دانستیها و افکار متنوع خود را در قالب کلمات، دست نویس یا چاپ کارهای هنری بیان کرده و یا به دیگران بدهد." (۲) اجرای این حق میتواند از طرف قوانین دیگری که لازم هستند، محدود شود: الف) بخاطر حفظ حقوق یا شهرت فردی دیگر، ب) بخاطر حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق و عفت عمومی و یا سلامتی جامعه. و یا ماده ۱۴ "حکومتها به حق کودک برای آزادی افکار، وجدان و مذهب توجه میکنند. بند ۳) آزادی مذهب و جهان بینی تنها در شرایط قانونی تعیین شده قابل تجدید است که آنها را بخاطر حفظ امنیت ملی، نگهداری نظم اجتماعی، حفظ سلامتی و یا عفت عمومی و یا وقتی منافی حقوق اولیه و آزادی دیگری باشد. و یا ماده ۱۵ "حکومتها حق کودک را برای شرکت در اجتماعات برسمیت میشناسند. ۲) اجرای این حق نباید با امنیت ملی و نظم عمومی مبادرت داشته و منافی اخلاق عمومی و یا برخلاف حقوق اولیه و آزادی دیگری باشد."

"کنوانسیون حقوق کودک" از يك طرف آزادی عقیده و تشکل کودک را برسمیت میشناسد ولی همزمان آنها مشروط به امنیت ملی و منافع ملی میکند و آنها نقص می نماید. در کجای دنیا کودکان

مهمان این شماره نشریه



کودکان مقدمند:
لطفاً خودت را معرفی کن، چند سال داری و کلاس چند هستی؟

نیک: اسم من نیک است و ۱۲ سال دارم، در سوئد زندگی میکنم.

کودکان مقدمند: چه علاقمندی هایی داری میدونم که

ویلن میزنی در کنفرانس قبلی کودکان مقدمند قطعاً را زدی که خیلی قشنگ بود؟

نیک: آره به ویلن علاقه دارم و هفته ای یکبار کلاس دارم و هر وقت که بیکار باشم ویلن میزنم.

کودکان مقدمند: به ورزش علاقه داری؟

نیک: آره من فوتبال بازی میکنم و دروازه بان هستم. **کودکان مقدمند:** میدونم که به مسایل اجتماعی هم علاقه داری خواستم بپرسم که چقدر در مورد وضع کودکان در کشورهای آفریقایی و یا آسیایی میدونی آیا با مسائل و مشکلات آن کودکان آشنا هستی؟

نیک: من بخشا با وضعیت در آفریقا آشنا هستم، میدونم که میلیونها نفر کودک و بزرگسال به خاطر گرسنگی در آنجا از بین میروند. اما مسایل ایران برایم بیشتر آشنا است و آنرا بیشتر دنبال میکنم، مثلاً کودکانی که در زندان بسر میبرند تا نهایتاً اعدام شوند.

کودکان مقدمند: پدر و مادرتو از فعالین دفاع از حقوق کودک هستند و وقت زیادی را برای این فعالیتها اختصاص میدهند آیا فکر میکنی این تلاشها لازم است و یا اینکه آنها بیشتر باید به فکر کودکان خودشان باشند؟

نیک: من خیلی خوشحال هستم که والدین من به این کار مهم مشغول هستند و به آنها افتخار میکنم و این فعالیتها مانع نیست که آنها وقت برای کودکان خودشان نگذارند.

کودکان مقدمند: تو چه برنامه ای برای آینده داری، میخواهی چکار کنی وقتی که بزرگتر شوی؟

نیک: فکر میکنم که بیشترین وقتم را به فعالیت برای حقوق کودکان اختصاص دهم. هدفم این است که همه کودکان را از زندانها آزاد کنم همه آنها را که در انتظار اعدام هستند.

کودکان مقدمند: دوست داری دنیا چطوری باشه؟

نیک: دنیایی که مردم با هم برابر باشند، جنگ و خشونت وجود نداشته باشد و مذهب مساله ای کاملاً شخصی باشد و در امر جامعه دخالت نداشته باشد.

مرسی که در این مصاحبه شرکت کردی.

امنیت دولتها را برهم زده اند، کودک باید آزاد باشد تا آنگونه که فکر میکند خود را بیان کند. زمینه های رشد و شکوفایی انسان در کودکی ایجاد میشود لذا سرکوب، و ایجاد محدودیت عملاً باعث تباهی و دوگانگی در شخصیت و در آینده کودک میگردد. قید این محدودیتهای فاحش در بیانیه کنوانسیون همسویی با دولتهای دیکتاتوری است که کل جامعه و بویژه کودکان در آن هیچ ارزشی ندارند و همواره بطور سیستماتیک مورد سرکوب قرار میگیرند، در صورتی که همین آزادی های عمومی در برخی از کشورهای جهان جزو فرهنگ و نرمهای جامعه است. لذا این ماده بیانیه کنوانسیون کاملاً منطبق با قوانین کشورهای اختناق زده و غیر انسانی است و باید فوراً تصحیح گردد.

۵_ شرایط جنگی

پلاتفرم کنوانسیون در ماده ۲۸، سن کودکان را از هجده سال به پانزده سال در شرایط جنگی تقلیل داده است. این کاهش سن در زمان جنگ که شرایطی خطرناک برای کودکان است عجیب است، وقتی جنگی بین دولتها رخ میدهد کودکان باید از اولین افشار جامعه باشند که سریعاً به مناطق امن منتقل شوند، کودکان همیشه قربانیان اولیه جنگ بین دولتها بوده اند. اما این ماده با کاهش سن کودکان، شرکت آنها در جنگها را عملاً قانونیت میدهد. ماده ۲۸ میگوید: "**حکومتهای عضو پیمان، افرادی را که هنوز سن پانزده سالگی خود را تمام نکرده اند به جنگ نمی فرستند.**"

کودکان باید از شرایط جنگی کاملاً دور باشند این را باید دولتها تضمین کنند. کودک هیچ منفعتی در شروع جنگ ندارد این شرایط وحشیانه را دولتها با سیاستهای ضد انسانی شان به کل جامعه تحمیل میکنند لذا نه تنها سن هجده سالگی باید مبنای شرکت در فعالیتهای نظامی باشد بلکه باید با فشار به دولتها از مسلح کردن کودکان و در جنگ شرکت دادن آنها جلوگیری کرد. سالهاست که بیش از دویست هزار کودک در کشورهای آفریقایی برای اینکه زنده بمانند مجبورند روزانه بجنگند، کودکانی که اسلحه هایشان از قدشان بلندتر است. این کودکان در شرایطی بغایت غیر انسانی و وحشیانه بسر میبرند. کنوانسیون در این مورد هم ساکت است و از زیر فشار گذاردن دولتها پرهیز میکند.

موارد فوق یعنی سپردن تعیین سن بلوغ به اختیار دولتها، بی مسئولیتی دولت در تضمین زندگی انسانی و مرفح برای کودکان و سپردن آن به نهاد خانواده، ممنوع نکردن دخالت روزافزون مذهب در آموزش و پرورش و در زندگی روزمره کودک، محدود و مسدود کردن حق ابراز عقیده و نظر به بهانه های امنیت ملی و یا منفعت جامعه و پائین آوردن سن کودکان جهت شرکت در جنگها که در ماده های گوناگونی مطرح شده است با منافع کودکان در تناقض کامل است و عملاً صحت گذاردن بر وضعیت موجود میباشد. از طرف دیگر این بیانیه دست دولتها را کاملاً باز میگذارد که آنجایی که کودکان دارای شرایط بهتری هستند آن دستاوردها باز پس گرفته شود.

یکی دیگر از مضرات بیانیه کند کردن مبارزه فعالین حقوق کودک است، این فعالین را با قوانین کشوری محدود می کنند که ریشه آن تز نسبت فرهنگی است. از طرفی فعالین حقوق کودک در کشورهای پیشرفته قوانین جاری در جامعه شان را پیشروتر و کاملتر نسبت به بیانیه کنوانسیون می بینند و کوتاه میآیند و از طرف دیگر فعالین کودکان در جوامع اختناق زده را با حواله دادن به قوانین موجود سر میدوانند.

به این دور باطل باید خاتمه داد. جنبش دفاع از کودکان بسیار گسترده و جهانی است، این جنبش می تواند با فشار بر دولتها برفع کودکان کاری انجام دهد. مهم اما به زیر سوال بردن نظم موجود و دنیای امروز کودکان است. فشار ما مدافع حقوق کودک میتواند بر تغییر بیانیه کنوانسیون موثر افتد. در قدم اول زیر سوال بردن همین چند بند اساسی در بیانیه و نقد آنها در سطح کشوری و بین المللی و دفاع کردن از زندگی مدرن و مرفح برای همه کودکان بدون در نظر داشتن محل تولد و وضعیت مالی والدین است. باید قوانین به نفع کودکان تغییر کند، این امر شدنی است اگر جنبش دفاع از کودک به میدان آید.

دفاع کنند، اگر ریش سفید حکم به طلاق داد، مرد سه تا سنگریزه بر زمین می اندازد و زن سه طلاقه می شود.» و مهریه و حق و حقوقی به این زن تعلق نمی گیرد چرا که قبل از ازدواج، پولی از سوی خانواده داماد به پدرعروس داده می شود. می پرسیم: اگر زنی بخواهد طلاق بگیرد: «حق طلاق با مردان است و فقط مرد می تواند زن را طلاق بدهد.»... و باز صحبت از تبعیض بود و همان حرفهایی تکرار می شد که انگیزه سفرمان شده بود به این شهر.

دختری که ساکن شهری دیگر از همین استان بود، با درد می گفت: «اینجا پاسخ به پافشاری زنان برای رسیدن به خواسته هایشان با مرگ داده می شود. دخترانی در خانواده هایی هستند که اگر حرف از ادامه تحصیل بزنند، کشته می شوند وای به حال نه گفتن به ازدواج اجباری. باید در این شرایط چکار کرد؟»

باید چکار کرد در شرایطی که در آنجا با حجم عظیم فقر و کمبود امکانات، دختران برای ادامه تحصیل تهدید به مرگ می شوند و در پایتخت، دخترانی دیگر به دلیل تلاش برای تغییر قوانین تبعیض آمیز راهی زندان می شوند. با کدام قانون حمایتگر باید به حمایت از این زنان برخاست؟

ادامه جنابیتی دیگر: چکار باید کرد؟ مردم آزادیخواه و شرافتمند، نهادهای مدافع حقوق کودک و برای جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی، می توانند و باید خواست رفاه و بیمه های اجتماعی را در اعتراضات و تجمعات خود مطالبه کنند. پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد رسمی به همه افراد فاقد شغل بالای 16 سال پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد رسمی، به همه افراد بالای 55 سال که فاقد حقوق بازنشستگی هستند. قرار گرفتن کلیه کودکان و نوجوانان زیر 16 سال که فاقد تأمین معیشتی و رفاهی از طریق خانواده می باشند تحت تکفل دولت را خواستار شوند. این خواستها از هم اکنون می تواند خواست و مطالباتی باشد که جنبش دفاع از حقوق کودک و جنبش دفاع از حقوق انسانی در جامعه باید آنرا سر لوجه مطالباتی قرار دهد که با مبارزه و اعتراض علیه چنین فجایعی و برای بدست آوردنش آنرا به لاشخورهای حاکم بر جامعه تحمیل کند. در مملکتی تحت حاکمیت نمایندگان خدا که در شهر و روستا کوچکترین امنیتی برای ساکنین آن وجود ندارد و به اقتیاص از قوانین و روشهای کثیف اسلامی سر انسان را از تن جدا می کنند، در کشوری تحت حاکمیت رژیم که میلیونها انسان را به سیه روزی کشانیده و پدر و مادران این کودکان خردسال از سر فقر و ناداری و برای تأمین معاش روزانه شان عزیزترین کسان خود را وادار به تن فروشی می کنند، در کشوری که تحت حاکمیت قوانین و آیات آن توسط مشتی اویاش اسلامی، ضد بشری ترین فرامین علیه زن و کودک صادر می شود، صدها بار چنین حاکمیتی را باید سرنگون کرد.

مردم آزادیخواه و شرافتمند منطقه پیرانشهر و دیگر مناطق کشور باید با هوشیاری کامل مراقب باشند که چنین وقایعی تکرار نشود. جوانان و فعالین نهادهای دفاع از حقوق کودک باید بتوانند خود بر امنیت ساکنین محل و از جمله کودکان حساسیت لازم را نشان دهند. نباید گذاشت چنین فاجعه دلخراشی دوباره رخ دهد. حکومت جمهوری اسلامی هیچ ارزش و اعتباری را برای حقوق کودک قائل نیست. قوانین و سنت و فرهنگ اسلامی علنا در روز روشن کودکان را اعدام می کند. پیداست که در چنین نظامی و با این قوانین قرون وسطایی، چه سرگذشت درد ناک و غم انگیزی در انتظار کودکان است. باید نسبت به این توحش و بربریت اعتراض کرد و امنیت و آسایش کودکان بی سرپرست را خواستار شد.

تمامی کسانی که خود را مدافع حقوق انسان و بویژه حقوق کودک می دانند، باید ناظر و مراقب وضعیت چنین کودکانی باشند. باید از هر شیوه و امکانی که مقدور است در دفاع از حقوق کودک گام برداشت و این امر تنها با کمک و همیاری فعالین دفاع از حقوق کودک فعالین آزادیخواه و برابری طلب عرصه های مختلف مبارزه اجتماعی ممکن و میسر است.

ادامه کودکان بی هویت می داد؛ ۲۴ هزار و ۵۰۶ نفر از این افراد متاهل دختران زیر ۱۴ سال بوده اند. (آمار در مهرماه امسال منتشر شد و مربوط به سال 1383 است)

برخی از نمایندگان مجلس، این آمار را مخدوش اعلام کردند ولی چند روز بعد خبری روی خروجی یکی از خبرگزاری ها قرار گرفت که تأییدی بود بر صحت این خبر. هرچند یک ساعت بعد این خبر از خروجی خبرگزاری حذف شد، اما خبر که مربوط به آمار جدیدی بود که از سوی نماینده قوه قضائیه در جلسه شورای اجتماعی - فرهنگی زنان ارائه شده است، تأییدی مجددی است بر ازدواج کودکان ایرانی. این آمار از ۴۲۲۱۲ مورد صدور حکم رشد خبر می دهد.

نسرین ستوده، وکیل دادگستری، می گوید: «طبق قانون مدنی ایران حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۲ سال و برای پسران ۱۵ سال است اما با مراجعه به دادگاه و تقاضای صدور حکم رشد، قاضی چند سوال از کودک می پرسد و حکم رشید بودن را برای وی صادر می کند و بدین ترتیب اجازه ازدواج وی داده می شود.»

او صدور گواهی رشد را فقط مربوط به ازدواج نمی داند و می گوید: «گاهی از دادگاه ها درخواست صدور حکم می شود برای اینکه یک کودک بتواند تصمیم گیری کند که حضانتش با مادر باشد یا با پدر. همچنین گاهی حکم رشد برای این گرفته می شود که کودک بتواند معامله مالی انجام دهد.»

البته چون آمار ارائه شده از سوی بدایه نماینده قوه قضائیه، در جلسه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان دعاوی مربوط به مشکلات خانوادگی بوده است پس تقاضای صدور حکم رشد برای انجام معاملات در این مقوله نمی گنجد. وقتی به سراغ یکی از نمایندگان مجلس می روم آن هم یک نماینده زن عضو کمیسیون حقوقی و قضائی و از او می پرسیم: «آیا زمان آن نشده است که فکری برای تغییر این ماده قانونی شود؟ آیا با ازدواج آن هم در سن 10 سالگی، یک دخترابتدایی ترین حقوق قانونی خود یعنی حق تحصیل را از دست نمی دهد در حالی که تحصیل تا مقطع ابتدایی اجباری است و البته آقای رئیس جمهور به تازگی مصوب کرده تحصیل تا دبیرستان اجباری است و والدین متخلف جریمه می شود؟ و آیا یک دختر ده ساله که به بلوغ فکری نرسیده است، می تواند مسئولیت اداره یک زندگی را برعهده بگیرد؟» با بی تفاوتی پاسخ می دهد: «هستند دخترانی که در سن ده یازده سالگی مثل یک زن بیست ساله می فهمند.» و وقتی می گویم: مسلمان این ازدواج به انتخاب خود این کودکان نیست و باید قانون از آنان حمایت کند و جلوی این ازدواج ها را بگیرد، می گوید: «خانواده ها نباید کودکان شان را وادار به ازدواج کنند پس باز هم ربطی به قانون ندارد و با فرهنگ سازی جلوی این موضوع گرفته شود. شما هم بروید فرهنگ سازی کنید.» تلاش برای تغییر؛ تغییر برای برابری

و اما در منطقه ای که از زبان برخی مردم شنیدیم که به جای ازدواج، واژه «زن خریدن» و نه حتی «زن گرفتن» را به کار می برند، بودند و هستند جوانانی که به تنگ آمده از این همه تبعیض علیه زنان، تلاش می کنند تا با آگاهی رسانی به مردان و زنان، کاری برای بهبود وضعیت آنان انجام دهند.

فرستی دست داد تا با آنان از نزدیک آشنا شوم؛ بیشترشان پسر بودند و کمتر از پسران، دختر و همگی بسیار جوان. صحبت از تبعیض های قانونی علیه زنان بود و آنان همگی می گفتند که زنان این منطقه علاوه بر این تبعیض ها از تبعیض های عرفی و سنتی زیادی رنج می برند. از یکی شان که لباس بلوچی بر تن داشت، در مورد طلاق پرسیدم. می گفت: «ریش سفیدان قوم و یا محله جمع می شوند و در این مورد قضاوت می کنند. اکثر زنها هم که در این موارد حرفی نمی زنند و نمی توانند از خودشان

جنایتی دیگر در منطقه پیرانشهر



سر جدا شده از تن دختر بچه 13
ساله ای در زباله دانی یک روستا

عبدل گلپریان

روز یکشنبه 2 دی ماه 86 در یکی از روستاهای اطراف پیرانشهر به اسم (شین آباد) سر جدا شده ای از تن، در زباله دان روستا پیدا می شود. مقتول دختر سیزده ساله ای بوده است که چند ماه پیش توسط چند نفر مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد و بعد از اینکه این دختر حامله می شود، توسط متجاوزین بقتل می رسد و سر او را از تن جدا کرده در زباله دان روستا می اندازند. بیشتر پدر و نامادری این دختر هنگامی که 11 سال داشت او را وادار به تن فروشی می کنند. نیروی انتظامی مستقر در منطقه با مطلع شدن از ماجرا فرصت را غنیمت شمرده به روستا سراریز شده و ابتدا 40 نفر از اهالی روستا را بازداشت می کنند که بعد از کالبد شکافی و نمونه برداری از خون، چهار نفر از آنها را که به این دختر تجاوز کرده اند همراه با پدر و نامادری مقتول دستگیر می کنند.

این تنها یک نمونه از صدها جنایتی است که در گوشه و کنار، در شهر و روستاهای ایران و در اشکال دیگری به وقوع می پیوندد. شنیدن چنین واقعه ای لرزه بر پیکر هر انسان شرافتمندی خواهد انداخت. چرا چنین وقایع دلخراشی اتفاق می افتد؟ برآستی مقصر کیست؟ آیا نمی توان جلو این چنین فاجعه ای را گرفت؟

شاید انگشت اتهام را به روی پدر یا نامادری، که بدون کوچکترین تردید از سر فقر و تنگدستی دختر بچه 11 ساله ای را به تن فروشی وادار کرده اند نشانه روند. یا اینکه کسانی را که به این کوچولو تجاوز کرده و او را بقتل رسانیده اند بخواهند در یک فرصت مناسب و برای زهر چشم گرفتن در مقابل اعتراضات مردم بدار بکشند. قطعاً باید مسیبین و کسانی که دست به این جنایت زده اند را محاکمه و مجازات کرد. اما محاکمه و بررسی چنین وقایعی در صلاحیت قوانین حکومت و نظامی که خود به مدت 30 سال است انسانها را بدار می کشد و کودکان را اعدام می کند، پنجه قطع می کند و چشم در می آورد نیست. نهادهای قضایی رژیم اسلامی مدام کوشیده اند با قصاص و اعدام و دهها نمونه دیگر از شیوه های کشتار، نه تنها آنها را جامعه ندوام بخشند بلکه با تمام توان کوشیده اند که بانی اصلی تمامی مصیبتهای اجتماعی مردم را که خود رژیم اسلامی است، از اذهان دور نگه دارد.

گفته می شود که پدر و نامادری این طفل معصوم برای گذران زندگی شان او را وادار به تن فروشی کرده اند. این همان ریشه اصلی چنین فاجعه ای است. فقر، نداری و تنگدستی. سؤال این است که آیا اگر این خانواده حداقلی از امکانات متعارف برای تامین نیازمندیهای زندگی شان را می داشتند، این دختر بچه را وادار به تن فروشی می کردند؟ خیر. بنابر این داستان زندگی این دختر و دهها و صدها نمونه شبیه او، به مسئله فقر گره خورده است. حال سؤال دیگری که مطرح است این است که بانی فقر و نداری در جامعه کیست؟ پاسخ سر راست روشن است، رژیم حاکم بر ایران بانی و عامل اصلی فقر و تنگدستی توده های میلیونی مردم در ایران است، بانی تولید و جنایت علیه انسان است. تنها در سایه چنین حکومت کثیف و ضد بشری اسلامی است که افرادی دست به چنین جنایاتی می زنند.

کودکان بی هویت

بر گرفته از سایت ما با هم برابریم

اولین چیزی که در کوچه پس کوچه های اصلی شهر و بعد از آن هم در خیابانهای مناطق حاشیه ای شهر زاهدان، توجه را به خود جلب می کند کودکان دستفروش هستند؛ در یکی از کوچه ها، دو پسر و یک دختر کوچک با چاقویی کوچک و دسته دار مشغول بریدن تکه ای پارچه هستند تا آن را برای تزئین گاری دستی ای استفاده کنند که اجناس حقیری بر آن گذاشته می شود و به فروش می رسد؛ در یکی از مناطق حاشیه نشین زاهدان با نام مشهور شیرآباد که دارای جمعیتی زیاد هم هست؛ کودکان بسیاری هستند که یا در کنار گالن های سفیدرنگ پر از بنزین نشسته اند و یا این گالن ها را به سختی حمل می کنند و برای فروش آن به سوی ماشین ها می دوند؛ «ده ساله، دوازده ساله». اکثرشان در همین رده سنی قرار دارند ولی از هر کدام که می پرسیم مدرسه نرفته اند و سواد خواندن و نوشتن هم ندارند... و همین طور است پسر دیگری با لباسی پر از لکه های خون بر تن که در گوشه بازار محقر منطقه که با تیر و تخته الم شده و چند گاری پر از اجناس، مشغول کردن پر مرغهایی است که به صورت زنده به فروش می رسند و یا پسرک دیگری که نخودشور می فروشد. بعدها با صحبت های اهالی متوجه می شویم که در این منطقه بیشتر کودکان شناسنامه ندارند و دلیل این موضوع را هم بعدتر می فهمیم آن هم در جلسه ای که مدیر کل اداره ثبت احوال استان سیستان و بلوچستان آمده است تا بگوید: «در سیستان و بلوچستان، افراد زیادی بدون ثبت رسمی ازدواج به صورت کاملاً سنتی با هم زندگی می کنند به طوری که با استناد به آمار سال ۸۲، بیش از ۴۰ درصد ولادت نوزادان در استان متعلق به پدر و مادرهایی بوده که ازدواج شان ثبت نشده است.»

روحانی دلیل این موضوع را رواج فرهنگ عشیره ای و سنتی می داند و وقتی از کارهایی می گوید که برای شناسنامه دارشدن افراد و ثبت ازدواج ها کرده اند، با انتقاد از وی در مورد وضعیت این کودکان می پرسیم. با خونسردی پاسخ می دهد: «این کودکان، حاصل ازدواج مادران ایرانی و پدران افغانی هستند و چون تابعیت ایرانی به آنان تعلق نمی گیرد، شناسنامه ای هم ندارند!!!»

ازدواج در سن ده یازده سالگی

می گویند در مناطق حاشیه نشین شهر زاهدان، خانه هایی فراوان است که در هر اتاق آن یک خانوار زندگی می کنند. فرصتی پیش آمد که ما هم وارد یکی از این خانه ها شویم؛ مادر، خواهر، همسر، همسر برادر؛ پدر و دو برادر مردی که ما را به داخل خانه اش فرامی خواند و البته چند بچه کوچک در یک تک اتاق زندگی می کنند. یکی از عروس ها 27 ساله است و مادر پسر 12 ساله و نوزاد دختری چندین ماهه. وقتی می پرسیم در چه سنی ازدواج کرده می گوید: «10 سالگی!!!» و بعدها افراد دیگری می گویند که در برخی از شهرهای منطقه سن ازدواج همین است؛ ده یازده سالگی. هرچند اگر ازدواج شان به صورت رسمی هم ثبت می شد، بازهم قانون مانعی نبود بر سر راه ازدواج دختر ده ساله ای که مسلمان هنوز درک درستی از دوست داشتن و انتخاب ندارد تا چه برسد به ازدواج؛ قانون مدنی که ماده 1041 اش می گوید: «مدنی عقد نکاح دختر ۱۲ ساله و پسر ۱۵ ساله منوط به اخذ اجازه ولی (پدر و جد پدری) یا حکم دادگاه است.» آماری که شاید ندانسته منتشر شد، هرچند هیچ نگرانی ای در مسئولان ایجاد نکرد، تأییدی بود بر استفاده به جا و صحیح از این ماده قانونی!!! آمار رسمی سازمان ملی جوانان از وجود ۲۰ هزار نوجوان متاهل ۱۰ تا ۱۴ ساله ایرانی خبر

ادامه صفحه ۵

ممنوعیت هر نوع آزار، فشار و ارباب به کودکان